

پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی

علمی - پژوهشی

شماره ۱۱

هزار و سیصد و نود و هفت - نیمسال اول (دوفصلنامه)

• تأملی بر جرم‌انگاری استفاده از سلاح‌های شیمیایی و صلاحیت زمانی دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به این جنایت با نگاهی به جنگ عراق و ایران

۵

دکتر مهدی عبدالمالکی - دکتر سید قاسم زمانی

۳۵

بررسی جرم‌شناختی خشونت تماشاگران فوتبال

مجید آقایی - دکتر علی صفاری

سنجش اثربخشی نقش‌گذاری روانی بر کاهش پرخاشگری کودکان (استفاده از نقش‌گذاری روانی به جای سازوکارهای کلاسیک مجازات رفتارهای خشونت‌آمیز)

۶۹

دکتر محمد آشوری - المیرا سلیمانی سواد رودباری

۱۰۵

امور فوری در دادرسی کیفری

دکتر منصور رحمدل

۱۳۱

سیاست جنایی قضایی ایران در رابطه با مجازات‌های جایگزین حبس

دکتر حسین غلامی - داود خاکسار

رابطه حاشیه‌نشینی با ارتکاب جرم در شهر کرمانشاه (مورد مطالعه: منطقه

۱۶۱

حاشیه‌نشین دولت‌آباد کرمانشاه در سال ۱۳۹۳)

دکتر تهمورث بشیریه - محمدسعید مظفری

کاربست جرم‌شناسی فرهنگی در تحلیل بزهکاری کودکان و نوجوانان با تکیه بر

۱۹۱

مفاهیم کارناوال، آدرنالین و زندگی دوم

دکتر سارا آقایی





امور فوری در دادرسی کیفری

دکتر منصور رحمدل *

چکیده:

در ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی قانون‌گذار به طور صریح از عبارت «دستور موقت» استفاده کرده و مقرر داشته «در اموری که تعیین تکلیف آن فوریت دارد، دادگاه به درخواست ذی‌نفع برابر مواد زیر دستور موقت صادر می‌نماید.» همچنان که ملاحظه می‌شود مبنای صدور دستور مزبور فوریت امر تلقی شده است. شرط صدور دستور موقت در آیین دادرسی مدنی، علاوه بر احراز فوریت امر توسط دادگاه، اساساً ابداع خسارت احتمالی معینه از طرف دادگاه توسط خواهان است. در قانون آیین دادرسی کیفری قانون‌گذار مشخصاً از عبارت دستور موقت استفاده نکرده است، ولی در تبصره ۱ ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ به نوعی به دستور فوری اشاره و مقرر داشته «مقام قضایی با تنظیم صورت‌مجلس دستور متوقف ماندن عملیات متجاوز را تا صدور حکم قطعی خواهد داد» و با این کیفیت سؤال آن است که در دادرسی‌های کیفری، مربوط به دعوای عمومی، نیز می‌توان دستور موقت صادر نمود و آیا حکم موضوع تبصره مزبور را می‌توان از مصادیق دستور موقت تلقی کرد؟ آیا اساساً دستور موقت در دادرسی کیفری مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است؟ اگر امکان صدور دستور موقت وجود دارد شرایط صدور آن چیست و چه مراجعی صالح به صدور چنین دستوری هستند؟ چه وجوه تشابه و افتراقی بین دستور موقت در دادرسی مدنی و دادرسی کیفری وجود دارد؟ مقاله حاضر با لحاظ این فرضیه که موارد فوری در امور کیفری مورد توجه مقنن قرار گرفته و بین امور فوری در دادرسی مدنی و کیفری وجوه افتراق و اشتراکی وجود دارد و شرایط صدور دستور در امور فوری کیفری متفاوت از امور مدنی است در مقام تبیین جنبه‌های مختلف امور فوری در دادرسی کیفری و پاسخ‌گویی به سؤالات مزبور است.

کلیدواژه‌ها:

دستور موقت، دادرسی کیفری، دستور توقف عملیات، جلوگیری از ادامه عملیات مجرمانه.

مقدمه

دعوای عمومی که از آن به دعوای ناشی از جرم که از طرف دادستان علیه متهم به ارتکاب جرم تعبیر می‌شود متضمن تأمین منافع عمومی است. به این اعتبار متضمن تأمین منافع عمومی است که جرم عامل برهم زنده نظم عمومی تلقی می‌شود و «علت جرم‌انگاری و مجازات، حمایت از حق یا مصالح اجتماعی مهم است که جرم موجب هدر رفتن آنها می‌شود.»^۱ برخلاف دعوای خصوصی، به عنوان دعوای زیان ناشی از جرم که به تبع دعوای عمومی در دادگاه کیفری قابل طرح است و دعوای حقوقی که باید از طرف زیان‌دیده طرح شود مسؤولیت به جریان انداختن دعوای عمومی، جز در مورد جرایم قابل گذشت، با دادستان به عنوان نماینده جامعه است. چون جامعه به عنوان موجودی اعتباری امکان اقدام ندارد و دادستان به عنوان نماینده جامعه اقدام می‌کند.

دعوای عمومی را باید به عنوان یک مجموعه مورد توجه قرار داد. بدین معنا که تعقیب متهم به ارتکاب جرم نه تنها باید تمام اهداف حقوق کیفری را از حیث مجازات شامل عبرت‌آموزی و بازدارندگی فردی و جمعی و اصلاح و تربیت اجتماعی مجدد مرتکب جرم تأمین نماید باید باعث رضایت‌مندی بزه‌دیده از حیث کشف حقیقت امر و نیز جبران زیان‌های وی و نیز سلب امتیازهای حاصل از ارتکاب جرم از بزه‌کار نیز بشود. به این ترتیب، ضمن آنکه آیین دادرسی کیفری عرفی برای بزه‌دیده حقی در امر مجازات قائل نیست ولی به تأمین حقوق وی نیز بی‌تفاوت نیست. نمونه‌های این توجه را می‌توان در الزام مرتکب به رد مال حاصل از جرم اعم از عین، مثل یا قیمت و نیز جبران خسارات ناشی از جرم و صدور دستور شناسایی اموال حاصل از جرم و توقیف آنها و دستور توقف عملیات مجرمانه مشاهده نمود.

برای فراهم‌سازی امکان تعقیب دعوای عمومی لازم است مقام تعقیب قبل از شروع به تعقیب دلایلی را جمع‌آوری نماید و در برخی موارد برای جمع‌آوری دلایل مزبور و حفظ آنها از زوال، فوریت امر ایجاب می‌کند که دستورات لازم صادر شود. این اقدامات موقتی که در مقاله

۱. محمود نجیب حسنی، رابطه سببیت در حقوق کیفری، چاپ دوم، ترجمه سید علی عباس نیای زارع (تهران: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۶)، چاپ دوم، ۲۶.

از آنها به عنوان دستور موقت تعبیر می‌شود اساساً جنبه پیشگیرانه دارند و بدون آنکه وقوع جرم اثبات شده باشد تنها بر اساس قرائن و امارات و حتی در صورت وجود دلیل، قبل از آن دلایل مزبور از طرف دادگاه ارزیابی و صحت و قوت آنها مورد تصدیق قرار گرفته باشد، مقام قضایی اقدام به صدور دستور موقت می‌کند. هر چند صدور این گونه دستورات می‌تواند در برخی موارد مغایر اصل برائت باشد، ولی به اعتبار توجه به نفع بیشتر و نیز زمینه‌سازی اجرای حکم قانون‌گذار چنین دستوراتی را تجویز نموده است. «یکی از بحث‌های جدی در زمینه موضوع مصلحت عمومی حیطه شمول و تعارض آن با منفعت خصوصی افراد است. اگرچه نمی‌توان، همواره در این تعارض اولویت را به منفعت و مصلحت عمومی داد - همچنان که گاه از آن به عنوان بهانه و وسیله‌ای جهت محدود کردن حقوق و آزادی‌های فردی، سوءاستفاده می‌شود.»^۲

نظیر این اقدامات در دادرسی مدنی و اداری نیز وجود دارند و قانون‌گذار قبل از صدور حکم قطعی اجازه صدور دستور موقت را داده است و با توجه به اینکه امور مدنی و اداری خصوصیتی ندارند که بتوان در مورد آنها دستور موقت صادر نمود چگونه در امور کیفری نتوان چنین دستوری را صادر نمود، بنابراین باید گفت در امور کیفری نیز امکان صدور دستور موقت وجود دارد. دستوراتی مانند توقیف حساب‌های بانکی متهم در این راستا صادر می‌شوند. فراهم ساختن زمینه حضور متهم در دادرسی کیفری و جلوگیری از خارج شدن احتمالی وی از دسترس، حتی قبل از آنکه احضار شود از مقتضیات تعقیب دعوای عمومی تلقی می‌شود که دستور ممنوعیت خروج وی از کشور را می‌توان در همین راستا مورد توجه قرار داد.

۱- مفهوم دستور موقت و فوریت در امور کیفری

۱-۱- مفهوم دستور موقت

قانون‌گذار دستور موقت در امور کیفری را تعریف نکرده و فقط به ذکر برخی مصادیق آن در برخی مواد قانونی بسنده کرده و در ماده ۱۱۴ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ نیز به طور کلی با رعایت شرایطی به مقام قضایی اجازه صدور دستور موقت را داده است. به نظر می‌رسد مفهوم حقوقی دستور موقت از مفهوم لغوی آن دور نیست و منظور از آن صدور دستوری برای توقف

۲. لایلا دادخدایی، فساد مالی - اداری و سیاست جنایی مقابله با آن با تکیه بر کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۰)، ۵۱.

عملیات تا زمان اتخاذ تصمیم نهایی به طور موقتی و نه دائمی است؛ به عبارت دیگر، با توجه به اینکه در برخی موارد ادامه فعالیت مجرمانه می‌تواند باعث ایجاد توالی فاسدی باشد که جبران آن ممکن نخواهد بود یا متعسر خواهد بود قانون‌گذار به مقام قضایی اجازه داده است با لحاظ معیارهای تعیین شده در قانون، اقدام به صدور دستور موقت نماید. این دستور نمی‌تواند نتیجه‌ای را که شاکی از طرح دعوای کیفری دنبال می‌کند برای وی ایجاد نماید. برای مثال، در فرض ماده ۶۹۰ ق.م.ا.م.صوب ۱۳۷۵ اگر شاکی اقدام به طرح شکایت رفع تصرف عدوانی کرده باشد دستور موقت نمی‌تواند متضمن رفع تصرفات متهم باشد بلکه فقط می‌تواند ناظر به جلوگیری از ایجاد آثار تصرفات بیشتر باشد.

۱-۲- مفهوم فوریت

قانون‌گذار فوریت را تعریف نکرده و با این کیفیت تشخیص آن بر عهده مقام قضایی نهاده شده است. به نظر می‌رسد این عبارت در موارد مختلف دارای مفهوم متفاوتی باشد. فوریت در مفهوم لغوی به معنی انجام دادن سریع و بدون معطلی امری است. به این اعتبار برخی حقوقدانان مفهوم فوریت را امری موضوعی و مرتبط با خسارت و ضرر فراروی متقاضی دانسته‌اند.^۳ به عبارت دیگر، امری که عدم انجام یا تأخیر در انجام آن می‌تواند باعث توجه زیان یا عدم امکان جبران زیان شود یا مخاطراتی را ایجاد نماید داخل در مفهوم فوریت خواهد بود. «به نحوی که هرگاه فوراً آن حق حفظ نشود جبران آن در آتیه غیرممکن یا متعذر باشد و به هر حال اگر دادگاه موضوع را فوری تشخیص ندهد باید جهت آن را در تصمیم خود قید نماید.»^۴ فوریت مصدر جعلی ساخته شده از «فور» و به معنای تند، سریع - فوری بودن - آنکه چیزی بدون مهلت باشد و فوری آنچه اجرای آن به سرعت انجام گیرد، در فرهنگ‌های لغت آمده است.^۵

در امور مدنی، جلوگیری از اقدامات خواننده دعوا که قطعاً منتهی به سقوط دیوار یا ساختمان همسایه شود داخل در مفهوم فوریت است. چون نتیجه قهری ادامه عملیات خواننده

۳. عبدالله شمس، *آیین دادرسی مدنی* (تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۶)، جلد سوم، چاپ سوم، دوره پیشرفته، ۳۷۹.

۴. ناصر مردانی و دیگران، *آیین دادرسی مدنی* (تهران: نشر یلدا، ۱۳۷۲)، چاپ اول، ۱۵۵.

۵. علی‌اکبر دهخدا، *لغت‌نامه* (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷)، جلد ۱۱، چاپ دوم، ۱۷۲۳۶؛ محمد معین، *فرهنگ معین* (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱)، جلد ۲، چاپ هشتم، ۲۵۸۴.

سقوط دیوار یا ساختمان همسایه خواهد بود که نتیجه آن نیز می‌تواند فوت فرد یا افراد ساکن در ساختمان یا سقوط دیواری باشد که بنا کردن آن اولاً ممکن است بسیار سخت و ثانیاً پرهزینه باشد. در این‌گونه موارد باید مورد را فوری فرض و در سریع‌ترین زمان ممکن جلوی ادامه اقدامات خوانده گرفته شود. به این اعتبار گفته می‌شود «فوریت و فوری بودن، دارای اعتباری است که قائم به امور و عوامل مرتبط به آن بوده و از حیث زمانی در انجام یا عدم انجام افعال، تجلی و معنا پیدا می‌کند؛ بنابراین، هرگاه لازم باشد که فعل یا ترک فعلی حسب قرارداد یا اوامر قانونی به سرعت اجرا و اعمال گردد، باید انجام آن فعل یا ترک فعل را فوری دانست و اگر اجرا و ایفای افعال یا ترک افعال فوق مقید به قید مهلت یا اجل معین باشد، فوریت و تسریع در اعمال آن دیگر محملی نداشته و منتفی است.»^۶ و از دیدگاه برخی حقوقدانان «ملاک فوریت با توجه به سکوت قانون‌گذار، عسر و حرج متقاضی یا ضرر وی در حدی است که جبران آن در آئینه متعذر یا متعسر شود.»^۷ لازم به ذکر است که فوریت، اختصاص به دستور موقت دارد و «برای صدور قرار تأمین خواسته برخلاف دستور موقت، احراز فوریت امر لازم نیست.»^۸ در امور کیفری، در مورد شکایت رفع تصرف عدوانی جلوگیری از ادامه تصرفات فوریت دارد و جلوگیری نکردن از ادامه عملیات باعث توجه ضرر هنگفت به شاکی می‌شود. در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ در ۳۳ مورد از عبارت «فوری» در مواد ۳۳، ۳۷، ۴۶، ۷۲، ۷۸، ۸۷، ۸۹، ۹۵، ۱۰۹، ۱۴۲، ۱۶۱، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۶۵، ۲۸۵، ۳۵۴، ۳۸۹، ۴۰۴، ۴۵۵، ۴۷۹، ۵۰۲، ۵۱۸، ۵۶۰، ۶۶۷ و ۶۷۲ استفاده شده است. ولی این امر بدین معنا نیست که در موارد مزبور دستور موقت صادر می‌شود. نکته‌ای که باید به آن توجه داشت آن است که هرچند یکی از شرایط صدور دستور موقت، فوریت امر است ولی همه موارد مربوط به فوریت امر از مصادیق صدور دستور موقت نیست. به این ترتیب معلوم می‌شود که مفهوم فوریت در دادرسی کیفری وسیع‌تر از مفهوم آن در دادرسی مدنی است.

۶ فریدون نهرینی، دستور موقت در حقوق ایران و پژوهشی در حقوق تطبیقی (تهران: انتشارات گنج‌دانش، ۱۳۹۰)، چاپ دوم، ۱۹۰.

۷ محمدجعفر جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵)، جلد سوم، چاپ چهارم، ۴۸۰.

۸ سید عباس موسوی، نگرش کاربردی به دستور موقت، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه (تهران: انتشارات جاودانه، ۱۳۹۰)، چاپ سوم، ۵۲.

از حیث مفهومی عصاره فوریت و ضرورت را نیز جلوگیری از ضررهای احتمالی در آینده تشکیل می‌دهد. این ضرر برخلاف آنچه که در دعای مدنی مدنظر است یک ضرر فردی نیست بلکه یک ضرر اجتماعی و عمومی است. عمومی و اجتماعی بودن ضرر هم به ماهیت دعوی عمومی برمی‌گردد که گفته می‌شود جرم عملی خلاف نظم عمومی است و به اعتبار آمره بودن قوانین کیفری و در راستای الزام مقام تعقیب به تعقیب ناقضان قانون جزایی، لازم است متهم تحت تعقیب قرار گیرد. لذا، عدم تعقیب وی یا عدم انجام اقداماتی که ممکن است زمینه‌رهایی وی از تعقیب را فراهم نماید می‌تواند موجب یک ضرر عمومی و اجتماعی شود که این ضرر در قالب جری‌تر شدن وی یا سایرین یا از دست رفتن قاطعیت قوانین جزایی متجلی خواهد شد.

ماهیت عمومی و اجتماعی ضرر مزبور در فرایند یک دادرسی کیفری ایجاب می‌نماید که انجام اقدامات فوری و ضروری منوط به درخواست بزه‌دیده نباشد و آنچه را که مقام قضایی لازم تشخیص بدهد فی‌الوقت انجام دهد. این فوریت در تمامی مراحل دادرسی کیفری قابل بحث است و اختصاص به مرحله تحقیقات مقدماتی ندارد و مقامات قضایی دادگاه‌ها اعم از بدوی و تجدیدنظر نیز تکلیف دارند در صورت ضرورت و فوریت امر اقدامات لازم را انجام دهند. حتی قبل از آنکه تعقیب به صورت رسمی شروع شود می‌توان به فوریت و ضرورت امر اشاره نمود که در قالب اقدامات پلیسی برای کشف جرم با رعایت ضوابط قانونی قابل توجه است و در این مورد برای نمونه می‌توان به حکم ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری اشاره نمود که مقرر داشته «هرگاه قرائن و امارات مربوط به وقوع جرم مورد تردید است یا اطلاعات ضابطان دادگستری از منابع موثق نیست، آنان باید پیش از اطلاع به دادستان، بدون داشتن حق تفتیش و بازرسی یا احضار و جلب اشخاص، تحقیقات لازم را به عمل آورند و نتیجه آن را به دادستان گزارش دهند. دادستان با توجه به این گزارش، دستور تکمیل تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضایی مناسب را اتخاذ می‌کند.»

در کنار فوریت امر که انجام اقدامات مزبور را توجیه و مقام قضایی را ملزم به انجام آنها می‌نماید، باید به ضرورت امر نیز توجه داشت. بدین معنا که ضرورت جلوگیری از ادامه انجام عملیات مجرمانه توسط مرتکب، ضرورت جلوگیری از خروج متهم از کشور، ضرورت ایجاد مانع برای از بین بردن آثار جرم و دلایل آن توسط مرتکب ایجاب می‌نماید که دستورات فوری در این مورد صادر شود. در واقع می‌توان گفت ضرورت و فوریت امر دو روی یک سکه هستند و اگر ضرورت امر ایجاب نماید فوریت هم مطرح خواهد شد و اگر فوریت امر ایجاب

نماید انجام اقدام مزبور ضرورت خواهد داشت. دستور موقت را می‌توان به دستور مبنی بر ممنوعیت انجام عمل (دستور منع‌کننده) یا دستور انجام عمل (دستور اجرایی) تقسیم نمود. ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی نیز به این مطلب اشاره و مقرر داشته «دستور موقت ممکن است دایر بر توقیف مال یا انجام عمل و یا منع از امری باشد.» دستور موقت زمانی صادر می‌شود که انتظار تا پایان دادرسی منتهی به ضرر بیشتر یا بی‌عدالتی شود. گاهی اوقات دستور موقت برای حفظ وضعیت موجود است که می‌توان آن را به دستور موقت مقدماتی هم تعبیر نمود و بعضی وقت‌ها دستور موقت متضمن بازداشت متهم تا تاریخ معین و برای جلوگیری از خطر تهدیدآمیز یا ایراد جرحات صادر می‌شود. تشخیص فوریت و ضرورت و موضوعی که منتهی به دستور می‌شود به نظر مقام قضایی بستگی دارد.

قانون‌گذار در مورد کیفیت و چگونگی اجرای دستور فوری در امور کیفری مطلبی بیان نکرده است. به نظر می‌رسید دستور مزبور اساساً توسط ضابطان دادگستری اجرا خواهد شد. در برخی موارد خاص همانند مورد مذکور در ماده ۲۴ قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ممکن است لازم باشد که اجرای دستور از طریق نهادهای ذی‌ربط همانند وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صورت بگیرد. از حیث رسیدگی خارج از نوبت نیز باید گفت جز در فروض مصرح در قانون همانند مورد مذکور در تبصره ۱ ماده ۶۹۰ ق.م.ا. سال ۱۳۷۵ رسیدگی دادگاه خارج از نوبت نخواهد بود.

۲- وجوه افتراق و اشتراک دستور موقت در امور کیفری و مدنی

می‌توان بین دستور موقت در امور مدنی و موارد فوری در دادرسی کیفری وجوه افتراق و اشتراکی را به شرح زیر ترسیم نمود که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۲-۱- وجوه افتراق

تفاوت‌های زیر را می‌توان بین دستور موقت در دو دادرسی مدنی و کیفری مورد توجه قرار داد:

۱- در دادرسی کیفری مقام قضایی مسؤول رسیدگی به پرونده رأساً و مستقلاً و بدون نیاز به موافقت مقام قضایی دیگر در مورد فوریت امر تصمیم می‌گیرد ولی در دادرسی مدنی دستور موقت که ناظر به امر فوری است بعد از صدور دستور موقت، جز در موارد مذکور در ماده ۱۷۴ ق.آ.د.م و نیز موارد مذکور در قانون حمایت خانواده منوط به موافقت سرپرست حوزه قضایی مربوطه است. در مورد اینکه آیا موافقت سرپرست

حوزه قضایی فقط ناظر به مفهوم فوریت است یا می‌تواند در مورد میزان خسارت احتمالی نیز اظهار نظر نماید، اختلاف نظر است. طبق تبصره ۱ ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی «اجرای دستور موقت مستلزم تأیید رئیس حوزه قضایی است.» برخی بر این عقیده هستند که «از ظاهر تبصره ۱ ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی برمی‌آید که تأیید رئیس حوزه قضایی تنها ناظر بر اجرای دستور موقت می‌باشد و عدم تأیید او موجب نمی‌شود که دستور موقت صادره ملغاً گردد بلکه اجرای آن را به تعویق خواهد انداخت.»^۹ به نظر می‌رسد اجرا شامل فوریت و نیز میزان خسارت احتمالی معینه از طرف دادگاه می‌باشد و چنانچه رئیس حوزه قضایی علی‌رغم فوریت امر میزان خسارت احتمالی ایداع‌شده را کافی تشخیص ندهد می‌تواند با دستور موقت موافقت نکند. اداره حقوقی قوه قضائیه نیز طی نظریه مشورتی شماره ۷/۴۰۴۵ مورخ ۱۳۸۰/۰۵/۰۱ اعلام داشته «تأیید دستور موقت توسط رئیس حوزه قضایی جنبه تشریفاتی ندارد بلکه چنانچه رئیس حوزه قضایی اجرای دستور موقت را تأیید نماید قابل اجرا نخواهد بود و این عدم تأیید قابل تجدیدنظر نمی‌باشد»^{۱۰}

۲- در امور کیفری صدور دستور فوری منوط به ایداع خسارت احتمالی نیست ولی در امور غیر کیفری جز در فرض ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی مدنی و موارد مقرر در قانون حمایت خانواده و موارد مقرر در قانون دیوان عدالت اداری منوط به ایداع خسارت احتمالی است. طبق ماده ۳۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی «دادگاه مکلف است برای جبران خسارت احتمالی که از دستور موقت حاصل می‌شود از خواهان تأمین مناسبی اخذ نماید. در این صورت صدور دستور موقت منوط به سپردن تأمین می‌باشد.» طبق ماده ۱۸۳ آیین‌نامه اجرایی قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۷/۱۱/۰۱ «در دعاوی حقوقی و کیفری راجع به حقوق حاصله از ثبت اختراع، طرح صنعتی، علامت و نام تجاری، معترض می‌تواند در هر مرحله از مراحل رسیدگی، از مراجع قضایی، اعم از دادگاه یا دادسرا که پرونده در آنجا مطرح است درخواست صدور قرار تأمین دلیل و دستور توقیف محصولات ناقض حقوق ادعایی و تقاضای صدور دستور موقت نسبت به عدم ساخت، فروش یا ورود این محصولات را

۹. نهرینی، پیشین، ۵۰۵.

۱۰. همان، ۵۰۵.

بنماید. مراجع قضایی موظفند نسبت به قبول تقاضای مذکور موافقت نمایند و می‌توانند قبل از صدور قرارهای مزبور از متقاضی تضمین کافی بخواهند. اجرای دستور فوق در صورتی که محصولات در گمرک باشند توسط مأمورین گمرک و آلا توسط ضابطین خواهد بود.

تبصره ۱- دادسرا می‌تواند رأساً دستور توقیف کالاهای دارای علامت تقلبی، اعم از اینکه وارد چرخه تجاری شده یا نشده باشند را صادر نماید.

تبصره ۲- صدور دستور موقت و قرار تأمین وفق مقررات آیین دادرسی خواهد بود. « به نظر می‌رسد حکم این ماده را باید استثنایی بر قاعده کلی مربوط به صدور دستور موقت در امور کیفری تلقی کرد که به موجب آن برای صدور دستور موقت ایداع تأمین از ناحیه متقاضی ضرورت دارد. صراحت حکم تبصره ۲ این ماده جای تردید در این مورد باقی نمی‌گذارد. ولی در ارتباط با حکم تبصره ۱ ماده این سؤال قابل طرح است که آیا در مورد کالاهای دارای علامت تقلبی نیز صدور دستور موقت منوط به ایداع تضمین لازم خواهد بود؟

به نظر می‌رسد در این ماده باید بین دو حالت قائل به تفصیل شد:

(۱) اگر موضوع صدور دستور موقت توقیف کالاهای دارای علامت تقلبی باشد صرف نظر از اینکه الزاماً صدور آن منوط به درخواست متقاضی نخواهد بود و حسب صراحت تبصره ۱ دادسرا می‌تواند رأساً دستور توقیف چنین کالاهایی را صادر نماید در صورت درخواست متقاضی نیز صدور دستور موقت منوط به ایداع تأمین نخواهد بود. چون حکم تبصره اساساً ناظر به مصالح عمومی است و نه مصلحت متقاضی و نمی‌توان اجرای تصمیم مربوط به مصلحت عمومی را منوط به ایداع تأمین از ناحیه شخص نمود؛

(۲) اگر موضوع دستور موقت مربوط به موارد مذکور در خود ماده باشد در این صورت صدور دستور موقت بنا به تشخیص مقام قضایی منوط به ایداع تضمین لازم از طرف متقاضی خواهد بود. البته قانون‌گذار تشخیص لزوم یا عدم لزوم اخذ خسارت را بر عهده مقام قضایی نهاده است.

۳- در امور کیفری دستور موقت اساساً بعد از تشکیل پرونده متضمن دلایل وقوع جرم صادر می‌شود ولی در دادرسی مدنی قبل از تقدیم دادخواست راجع به اصل دعوا امکان درخواست دستور موقت وجود دارد. طبق ماده ۳۱۸ قانون آیین

دادرسی مدنی «پس از صدور دستور موقت در صورتی که از قبل اقامه دعوا نشده باشد، درخواست‌کننده باید حداکثر ظرف بیست روز از تاریخ صدور دستور، به منظور اثبات دعوی خود به دادگاه صالح مراجعه و دادخواست خود را تقدیم و گواهی آن را به دادگاهی که دستور موقت صادر کرده تسلیم نماید. در غیر این صورت دادگاه صادرکننده دستور موقت به درخواست طرف، از آن رفع اثر خواهد کرد.»؛

۴- در امور مدنی طبق ماده ۳۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی «در صورتی که طرف دعوا تأمینی بدهد که متناسب با موضوع دستور موقت باشد، دادگاه در صورت مصلحت از دستور موقت رفع اثر خواهد نمود.» ولی در امور کیفری اساساً چنین نیست و نمی‌توان با ایداع تأمین از طرف متهم از دستور موقت عدول نمود؛

۵- دستور موقت در امور کیفری پس از جمع‌آوری دلایل و قرائن و اماراتی که دال بر ارتکاب بزهی باشد در مواردی که قانون‌گذار صدور آن را مشخص کرده توسط مقام قضایی صادر می‌شود اما در امور مدنی بجز در مورد ماده ۱۷۴ قانون آ.د.م جمع‌آوری دلیل لازم نیست؛

۶- اعتبار دستور موقت در امور مدنی اساساً تا پایان دادرسی مدنی است مگر اینکه ذی‌نفع دستور موقت از آن عدول نماید یا دادگاه با گرفتن تأمین مناسب از خوانده از دستور موقت رفع اثر نماید یا موضوع دستور موقت منتفی شود. ولی در امور کیفری قاعدتاً تشخیص زمان اعتبار دستور موقت با مقام قضایی است و شاکي یا متهم در رفع اثر از دستور صادره اساساً نقشی ندارند. در صورت صدور حکم به رد دعوی خواهان از دستور موقت عدول خواهد شد و در فرض صدور حکم بر محکومیت خوانده و شروع به اجرای آن در امور مدنی دستور موقت خودبه‌خود منتفی خواهد شد و دادگاه باید از تأمین مأخوذ رفع اثر نماید و در امور کیفری در فرض صدور حکم برائت یا قرار منع یا موقوفی تعقیب از دستور موقت عدول خواهد شد و در فرض صدور حکم محکومیت و شروع به اجرای آن دستور موقت خودبه‌خود منتفی خواهد شد؛

۷- در امور مدنی صدور دستور موقت منوط به درخواست خواهان است ولی در امور کیفری اساساً صدور دستور فوری منوط به درخواست شاکي خصوصی نیست، اعم از آنکه جرم قابل گذشت یا غیرقابل گذشت باشد؛

- ۸- در امور مدنی دستور موقت ضمن تقاضای تجدیدنظر نسبت به اصل رأی قابل اعتراض است (ماده ۳۲۵ ق.آ.د.م) ولی در امور کیفری قابل اعتراض نیست؛
- ۹- دستور موقت در امور مدنی فقط از طرف دادرسی یا رئیس دادگاه قابل صدور است ولی در امور کیفری بازپرس و دادستان و دادرسی یا رئیس دادگاه می‌توانند در امور فوری دستور صادر کنند؛
- ۱۰- موارد صدور دستور موقت در امور مدنی احصایی نیست و در هر مورد که فوریت امر ایجاب کند مقام قضایی می‌تواند بنا به درخواست خواهان اقدام به صدور دستور موقت کند. ولی به نظر می‌رسد موارد صدور دستور موقت در امور کیفری به غیر آنچه که تحت شمول ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری قرار می‌گیرد جنبه احصایی دارند؛
- ۱۱- دستور موقت در امور مدنی در قالب رأی ولی در امور کیفری در قالب دستور و تصمیم قضایی اتخاذ می‌شود.

۲-۲- وجوه اشتراک

- وجوه اشتراک زیر در مورد دستور موقت در امور مدنی و اداری و موارد فوری در دادرسی‌های کیفری قابل ترسیم است:
- ۱- می‌توان مفاد حکم ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی را در امور کیفری نیز پیاده نمود و گفت در اموری که تعیین تکلیف آنها فوریت دارد مقام قضایی رأساً یا به درخواست ذی‌نفع دستور موقت صادر می‌نماید. در قانون آیین دادرسی کیفری که در مواد مورد اشاره قانون‌گذار به فوری بودن یا فوریت امر اشاره کرده است برخی اوقات فوریت به چند دقیقه یا ساعت یا روز اشاره دارد و مقام تصمیم‌گیر در مورد مفهوم فوریت تصمیم‌گیری می‌کند و برخی اوقات نیز مفهوم فوریت جنبه عرفی دارد؛
- ۲- در دادرسی مدنی نیز مقام قضایی با لحاظ وضعیت موضوعی که برای آن درخواست صدور دستور موقت شده است در مورد فوری بودن یا نبودن صدور دستور تصمیم می‌گیرد. طبق ماده ۳۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی «تشخیص فوری بودن موضوع درخواست با دادگاهی می‌باشد که صلاحیت رسیدگی به درخواست را دارد»؛
- ۳- هم در امور مدنی و هم در امور کیفری دستور موقت نمی‌تواند جایگزین اصل خواسته باشد؛ به عبارت دیگر نمی‌توان در قالب دستور موقت اصل خواسته را محقق نمود.

برای این منظور قانون‌گذار فقط به توقف عملیات خواننده یا متهم اشاره می‌کند و نه رفع آثار اعمال خواننده یا متهم. به عنوان مثال در موضوع شکایت تصرف عدوانی اعم از کیفری و حقوقی نمی‌توان در قالب دستور موقت از ید متصرف، رفع تصرف به عمل آورد بلکه باید فقط عملیات متجاوز را متوقف نمود؛

۴- در مواد ۳۴ و ۳۵ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ نیز به دستور موقت اشاره شده است. طبق ماده ۳۴ قانون مزبور «در صورتی که شاکی ضمن طرح شکایت خود یا پس از آن مدعی شود که اجرای اقدامات یا تصمیمات یا آرای قطعی یا خودداری از انجام وظیفه توسط اشخاص و مراجع مذکور در ماده (۱۰) این قانون، سبب ورود خسارتی می‌گردد که جبران آن غیرممکن یا متعسر است، می‌تواند تقاضای صدور دستور موقت نماید. پس از طرح شکایت اصلی، درخواست صدور دستور موقت باید تا قبل از ختم رسیدگی، به دیوان ارائه شود. این درخواست مستلزم پرداخت هزینه دادرسی نیست» و طبق ماده ۳۵ «شعبه رسیدگی‌کننده در صورت احراز ضرورت و فوریت موضوع، برحسب مورد، دستور موقت مبنی بر توقف اجرای اقدامات، تصمیمات و آرای مزبور یا انجام وظیفه، صادر می‌نماید.» موارد مذکور در این دو ماده عمدتاً همانند موارد مذکور در امور کیفری است که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳- مصادیق دستور موقت در امور کیفری

قانون‌گذار مشخصاً به دستور موقت در امور کیفری اشاره نکرده است. در سال‌های اولیه انقلاب برخی لوایح قانونی به تصویب رسیده‌اند و هرچند فلسفه وضع لوایح مزبور فوریت امر بود ولی در لوایح مزبور شورای انقلاب به مراجع قضایی اجازه صدور دستور موقت نداده بود. برای مثال، لایحه قانونی مجازات اخلال در امر کشاورزی و دامداری مصوب ۱۳۵۸/۰۹/۱۹ در مقدمه خود به فوریت امر اشاره و مقرر داشت به منظور حفظ نظم و نسق زراعت و جلوگیری از اخلال در کاشت و داشت و برداشت محصولات کشاورزی و دامی و در نتیجه ممانعت از تعطیل یا توقف کشاورزی کشور لایحه قانونی مجازات اخلال‌کنندگان در نظم و امنیت در امر کشاورزی و دامداری مشتمل بر پنج ماده به شرح زیر تصویب می‌گردد. طبق ماده ۱ لایحه مزبور «هرکس بدون مجوز قانونی اقدام به تصرف اراضی مزروعی و باغات و قلمستان‌ها و اراضی و مراتع ملی‌شده و جنگل‌های ملی و امثال آنها و منابع آب و مؤسسات

کشاورزی و تأسیسات دامداری و واحدهای کشت و صنعت واقع در محدوده و یا خارج از محدوده شهرها و روستاها بنماید اعم از اینکه اراضی مزبور زراعت شده و یا در حال آیش باشد و نیز هرکس با صحنه‌سازی از قبیل پی‌کنی، دیوارکشی، کرت‌بندی، نهرکشی، غرس اشجار، زراعت و امثال آنها به تهیه آثار تصرف در اراضی متصرفی دیگری به منظور متصرف و ذی‌حق معرفی کردن خود اقدام نماید به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا یک سال محکوم می‌شود و به علاوه دادگاه می‌تواند مرتکب را به اقامت اجباری از سه ماه تا یک سال در یکی از نقاطی که وزارت دادگستری تعیین خواهد نمود، محکوم نماید.» به تاریخ ۱۳۵۸/۰۹/۲۲ نیز ماده‌واحد لایحه قانونی راجع به متجاوزین به اموال عمومی و مردم، اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی به تصویب رسید. طبق این ماده‌واحد «هرگونه تجاوز و غصب و تصرف عدوانی و مزاحمت و ممانعت از حق، نسبت به املاک و اراضی موات (موضوع قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری) و ساختمان‌ها و اراضی مزروعی شهری و باغات و قلمستان‌ها و منابع آب و مؤسسات کشاورزی و تأسیسات دامداری و واحدهای کشت و صنعت و منابع ملی واقع در محدوده شهرها و روستاها متعلق به اشخاص حقیقی و حقوقی (اعم از بخش دولتی و خصوصی) اعمالی ضدانقلابی می‌باشند.» تا اینکه به تاریخ ۱۳۵۹/۰۲/۱۳ لایحه قانونی راجع به رفع ابهام قوانین مربوط به مجازات اخلال در امر کشاورزی و دامداری به تصویب رسید. طبق ماده ۳ این لایحه «هریک از دو مرجع مذکور واجد کلیه اختیارات هیئت‌های پنج‌نفری موضوع لایحه قانونی جلوگیری از هرگونه تجاوز و غصب و تصرف عدوانی و مزاحمت و ممانعت از حق نسبت به املاک و اراضی مزروعی و شهری در باغات و قلمستان‌ها و منابع آب و مؤسسات کشاورزی و تأسیسات دامداری واحدهای کشت و صنعت واقع در محدوده و خارج از محدوده شهرها و روستاها مصوب ۱۳۵۸/۰۱/۱۴» و «لایحه قانونی جلوگیری از هرگونه تجاوز و تصرف عدوانی و غصب و مزاحمت و ممانعت از حق نسبت به املاک مزروعی و باغات و قلمستان‌ها و منابع آب و همچنین تأسیسات کشاورزی و دامداری و کشت و صنعت و جنگل‌ها و اراضی ملی شده و ملی واقع در اراضی یا خارج محدوده شهرها و روستاها مصوب ۱۳۵۸/۰۵/۰۲ نیز می‌باشد و در صورتی که دلایل شکایت را قوی بداند دستور موقت مبنی بر رفع تجاوز و مزاحمت و تصرف عدوانی صادر می‌نماید و دستور مذکور وسیله مأمورین انتظامی به مرحله اجرا گذاشته می‌شود.» در لایحه اخیرالذکر بالصرح از

عبارت دستور موقت استفاده شده است. علاوه بر آن می‌توان موارد زیر را نیز از مصادیق دستور موقت در امور کیفری^{۱۱} تلقی کرد:

۱- طبق ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی^{۱۲} «بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف‌شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است، تعیین کند تا حسب مورد، مسترد، ضبط یا معدوم شود.» همچنین این حکم در ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ تکرار شده است. طبق ماده مزبور «بازپرس در صورت صدور قرار منع، موقوفی یا ترک تعقیب باید درباره استرداد و یا معدوم کردن اشیاء و اموال مکشوفه که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده، از جرم تحصیل شده، حین ارتکاب استعمال شده و یا برای استعمال اختصاص داده شده است، تعیین تکلیف کند.» حکم این دو ماده در راستای عملی ساختن حکم ماده ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی است که مقرر داشته «مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است، اگر موجود باشد عین آن را و اگر موجود نباشد مثل آن را و در صورت عدم امکان رد مثل، قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارده نیز برآید. هرگاه از حیث جزایی وجهی برعهده مجرم تعلق گیرد، استرداد اموال یا تأدیه خسارت مدعیان خصوصی بر آن مقدم است.» گفته می‌شود «اگر در عین مال موجود خسارتی وارد شده است مجرم مسئول رد آن توأم با جبران خسارت یا پرداخت ارش است.»^{۱۳} همچنین «سابقه تقنینی ماده ۱۴۸ در قوانین دادرسی کیفری دلالت دارد که از ماده مزبور اصولاً در مبحث مربوط به تفتیش و بازرسی و کشف آلات و ادوات جرم سخن رفته است و نه در مبحث مربوط

۱۱. مورد مذکور در ماده ۱۴ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹/۰۲/۱۲ نیز از موارد دستور موقت بود که

قانون مزبور به موجب ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ نسخ صریح شده است.

۱۲. طبق ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ «اموال مسروقه یا اشیایی که به واسطه ارتکاب جرم تحصیل شده و یا هر نوع مالی که در جریان تحقیقات توقیف شده، باید به دستور قاضی، به کسی که مال از او سرقت رفته و یا اخذ شده مسترد شود. مگر اینکه وجود تمام یا قسمتی از آنها در موقع تحقیق یا دادرسی لازم باشد که در این صورت پس از رفع احتیاج به دستور قاضی مسترد می‌شود.»

۱۳. ناصر قربان‌نیا، ملاحظاتی درباره قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، نقد و بررسی فقهی - حقوقی (تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳)، ۹۹.

به جبران خسارت یا اعاده وضع برای شخص شاکی خصوصی.^{۱۴} در هیچ کدام از مواد مزبور قانون گذار به دستور موقت اشاره نکرده است. ولی لازمه مسترد کردن اموال به صاحب آن یا لازمه ضبط یا معدوم کردن، توقیف موقتی اموال است. در این گونه موارد بازپرس به تصور اینکه اموالی از طریق ارتکاب جرم به دست آمده است، دستور موقت دایر بر توقیف آنها صادر می کند و چنانچه النهایه بزهکاری شخص اثبات شود اموال مزبور ضبط یا معدوم یا به صاحب آن مسترد می شوند و در غیر این صورت، جز در مواردی که اموال مزبور جزء اموال قابل معدوم یا ضبط شدن باشند، باید از آنها رفع توقیف شود. این قضیه جنبه تکلیفی دارد و در صورت عدم اقدام، باید معتقد به خلاف قانون بودن آن بود. چنانچه طبق حکم شماره ۱۱۷۴-۱۳۱۱/۱۰/۲۷ دادگاه انتظامی قضات «چنانچه بازپرس در تحصیل و جمع آوری اسباب و دلایل جرم اقدام مقتضی را بر طبق ماده ۴۵ قانون اصول محاکمات جزایی به عمل نیاورد و از انجام این تکلیف قانونی خودداری و مسامحه نماید تخلف است.»^{۱۵} باید توجه داشت که «توقیف اشیاء با هدف قرار دادن عناصر و دلایل و اشیای کشف شده در اختیار دادگاه یا استرداد آنها به مالکان واقعی یا قطع حالت خطرناک صورت می پذیرد»^{۱۶}؛

۲- طبق ماده ۱۱۴ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ «جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور خدماتی یا تولیدی از قبیل امور تجاری، کشاورزی، فعالیت کارگاه ها، کارخانه ها و شرکت های تجاری و تعاونی ها و مانند آن ممنوع است مگر در مواردی که حسب قرائن معقول و ادله مثبت، ادامه این فعالیت متضمن ارتکاب اعمال مجرمانه ای باشد که مضر به سلامت، مخل امنیت جامعه و یا نظم عمومی باشد که در این صورت، بازپرس مکلف است با اطلاع دادستان، حسب مورد از آن بخش از فعالیت مذکور جلوگیری و ادله یادشده را در تصمیم خود قید کند. این تصمیم ظرف پنج روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه کیفری است.» در ماه های اخیر دادرسی تهران با تفسیر موسع این ماده اقدام به تعطیلی برخی لباس فروشی هایی کرده که مانکن لباس ها از

۱۴. مرتضی ناجی زواره، آیین دادرسی کیفری (تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۴)، جلد اول، ۲۸۳.

۱۵. موسی شهیدی، موازین قضایی (حقوقی - جزایی - اداری)، محکمه عالی انتظامی قضات از نظر تخلف اداری (تهران: چاپخانه علمی، ۱۳۲۷)، ۳۹۰.

۱۶. محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری (تهران: سمت، ۱۳۸۴)، جلد دوم، چاپ پنجم، ۱۳۶.

نظر آنان خلاف عفت بوده است. این ماده هیچ دلالتی بر قابل تعقیب بودن نصب مانکن‌هایی که در وضعیت فعلی از طرف دادستان یا نیروی انتظامی خلاف عفت یا اخلاق عمومی تلقی می‌شوند، ندارد^{۱۷} و به نظر می‌رسد استناد به ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری نیز در مانحن‌فیه، فاقد وجاهت است. به نظر می‌رسد رویه قضایی تا اندازه زیادی از این ماده تفسیر موسع به عمل می‌آورد. هرچند ممکن است در مورد نحوه مقابله با نصب مانکن‌های خلاف اخلاق و عفت عمومی در انظار عمومی خلأ قانونی وجود داشته باشد اما اصل قانونی بودن جرم و مجازات مانع از آن است که مقام قضایی جای قانون‌گذار بنشیند و با تفسیر موسع قانون عمل مورد نظر را جرم‌انگاری کند. به نظر می‌رسد دادستان با دو استدلال قصد تسری حکم ماده ۱۱۴ به قضیه مانکن‌ها را داشته باشد: اول اینکه، در این ماده، قانون‌گذار از امور خدماتی صحبت می‌کند و مغازه‌هایی که با نصب مانکن و پوشاندن آنها با لباس اقدام به فروش لباس می‌کنند، کار خدماتی انجام می‌دهند؛ و دوم اینکه این عمل، مضر به سلامت اخلاقی و محل امنیت جامعه و نظم عمومی است. به نظر می‌رسد عمل وقتی مشمول ماده ۱۱۴ خواهد بود که نفس عمل از طرف قانون‌گذار جرم شناخته شده باشد. ممکن است گفته شود اگر ادامه فعالیت آنها موجب بروز جرمی شود، برای مثال

۱۷. هرچند جرم، عملی است که به نظم عمومی جامعه لطمه وارد می‌کند و ممکن است دادستان چنین استدلال کند که نصب مانکن به اعتبار اینکه ممکن است منتهی به عرضه لباس‌های خلاف عفت شود که طبق قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان، استفاده از آنها در ملأعام خلاف شرع است یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند این اعمال جرم شناخته شده است اما باید توجه داشته باشیم که قانونگذار در ماده ۱۱۴ در صورتی دستور توقیف فعالیت کارگاه‌ها و ... را مجاز می‌داند که ادامه فعالیت آنها موجب بروز جرمی شود در صورتی که عرضه لباس‌های نامتعارف فی حد ذاته جرم نیست بلکه استفاده نامتعارف (بی‌حجابی) جرم خواهد بود. همچنین قانونگذار اساساً در جایی از عبارات محل امنیت جامعه و نظم عمومی استفاده می‌کند که به شدت «خطر» توجه دارد. برای مثال در قسمت اخیر ماده ۶۸۷ قانون مجازات اسلامی در باب تخریب تأسیسات مورد استفاده عموم مقرر داشته «بدون آنکه منظور او اخلال در نظم و امنیت عمومی باشد به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.» و در تبصره ۱ این ماده در مقام شدت عمل در مقابل چنین افرادی مقرر داشته «در صورتی که اعمال مذکور به منظور اخلال در نظم و امنیت جامعه و مقابله با حکومت اسلامی باشد، مجازات محاربات خواهد داشت.» این امر دلالت بر آن دارد که نمی‌توان به ظاهر مواد استناد کرد و با جمود بر لفظ و تفسیر موسع، حقوق و آزادی‌های شهروندان را محدود کرد.

۱۸. منصور رحمدل، «مزون‌داری تعریف قانونی ندارد»، ضمیمه حقوق روزنامه همشهری ۳۴۸، ۱۳/۰۷/۱۳۹۵،

عرضه لباس‌های نامتعارف فی حد ذاته جرم نیست ولی استفاده نامتعارف می‌تواند موجب وقوع جرم (بدحجابی) شود، مورد مشمول ماده ۱۱۴ خواهد بود. به نظر می‌رسد این نحوه تفسیر دایره شمول ماده ۱۱۴ را بیش از اندازه توسعه می‌دهد. قانون‌گذار در ماده ۱۱۴ شرط تعطیلی یا توقف فعالیت را ارتکاب عمل مجرمانه مضر به سلامت و مخل امنیت و نظم عمومی می‌داند. اول اینکه کلمه «سلامت» در این مورد اساساً ناظر به سلامت بهداشتی شهروندان است و نمی‌توان با تفسیر موسّع آن گفت که این کلمه شامل هر نوع سلامت از جمله «سلامت اخلاقی» هم خواهد شد؛ بنابراین باید به فلسفه وضع قانون توجه کرد و ببینیم که قانون‌گذار برای چه منظوری ماده را وضع و به چه اعتباری کلمه سلامت را مورد استفاده قرار داده است.

اگر مصداقی از مصادیق مذکور در ماده ۱۱۴ در ارتباط با امور خدماتی تولیدی مربوط به سلامت و بهداشت و امنیت عمومی وجود داشته باشد بازپرس با رعایت شرایط مقرر در ماده مزبور باید دستور موقت دایر بر تعطیلی واحدهای مزبور صادر کند. برای مثال، کارخانه تولید بستنی را در نظر بگیریم که بستنی فاقد شرایط بهداشتی را تولید و به بازار عرضه نماید. با توجه به اینکه نفس عمل تولید و ارائه بستنی فاقد شرایط بهداشتی جرم است می‌توان دستور موقت به استناد ماده ۱۱۴ صادر نمود؛

۳- طبق ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ «تا هنگامی که به متهم دسترسی حاصل نشده، بازپرس می‌تواند با توجه به اهمیت و ادله وقوع جرم، دستور منع خروج او را از کشور صادر کند. مدت اعتبار این دستور، شش ماه و قابل تمدید است. در صورت حضور متهم در بازپرسی و یا صدور قرار موقوفی، ترک و یا منع تعقیب، ممنوعیت خروج منتفی و مراتب بلافاصله به مراجع مربوط اطلاع داده می‌شود. در صورتی که مدت مندرج در دستور منع خروج منقضی شود این دستور خودبه‌خود منتفی است و مراجع مربوط نمی‌توانند مانع از خروج شوند.» به این ترتیب می‌توان گفت بازپرس در قالب دستور موقت دستور ممنوع‌الخروجی متهم را صادر می‌کند. دلیل موقتی بودن دستور آن است که اولاً قانون‌گذار امکان صدور چنین دستوری را ناظر به متهمی می‌داند که هنوز به وی دسترسی حاصل نشده و ثانیاً مدت اعتبار آن را شش ماه قرار داده و ثالثاً بعد از شش ماه به صورت قهری آن را بی‌اعتبار می‌شناسد. بعد از دسترسی به متهم، بازپرس می‌تواند در صورت لزوم طبق ماده ۲۴۷

قرار ممنوع‌الخروجی متهم را صادر نماید؛^{۱۹}

۴- طبق ماده ۲۹ قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان «مراجع قضایی می‌توانند ضمن رسیدگی به شکایت شاکی خصوصی نسبت به جلوگیری از نشر و پخش و عرضه آثار مورد شکایت و ضبط آن دستور لازم به ضابطین دادگستری بدهند.»
دستوری که مرجع قضایی جهت جلوگیری از نشر و پخش و عرضه آثار مورد نظر صادر می‌کند از مصادیق دستور موقت است و می‌توان گفت فوریت از مبانی صدور دستور مزبور است؛

۵- طبق تبصره ۲ ماده ۵ قانون مطبوعات «مصوبات شورای عالی امنیت ملی برای مطبوعات لازم‌الاتباع است. در صورت تخلف، دادگاه می‌تواند نشریه متخلف را موقتاً تا دو ماه توقیف و پرونده را خارج از نوبت رسیدگی نماید.» دستور دادگاه دایر بر توقیف نشریه از نوع دستور موقت است و بعد از دو ماه مورد اشاره باید خودبه‌خود از نشریه رفع توقیف شود. به نظر می‌رسد دستور موقت موضوع این تبصره مستلزم فوریت امر نیست؛ به عبارت دیگر، فوریت امر که در دادرسی مدنی مبنای صدور دستور موقت تلقی می‌شود در این تبصره شرط صدور دستور موقت نیست؛

۶- طبق تبصره ۲ ماده ۲۳ قانون مطبوعات «پاسخ نامزدهای انتخاباتی در جریان انتخابات باید در اولین شماره نشریه درج گردد. به شرط آنکه حداقل شش ساعت پیش از زیر چاپ رفتن نشریه پاسخ به دفتر نشریه تسلیم و رسید دریافت شده باشد.»
و طبق تبصره ۳ ماده مزبور «در صورتی که نشریه از درج پاسخ امتناع ورزد یا پاسخ را منتشر نسازد، شاکی می‌تواند به دادگستری شکایت کند و رئیس دادگستری در صورت احراز صحت شکایت جهت نشر پاسخ به نشریه اخطار می‌کند و هرگاه این اخطار مؤثر واقع نشود، پرونده را پس از دستور توقیف موقت نشریه که مدت آن حداکثر از ده روز تجاوز نخواهد کرد به دادگاه ارسال می‌کند.» قانون‌گذار در این تبصره به دستور

۱۹. بازپرس می‌تواند متناسب با جرم ارتكابی، علاوه بر صدور قرار تأمین، قرار نظارت قضایی را که شامل

یک یا چند مورد از دستورهای زیر است، برای مدت معین صادر کند:

الف - معرفی نوبه‌ای خود به مراکز یا نهادهای تعیین‌شده توسط بازپرس؛

ب - منع رانندگی با وسایل نقلیه موتوری؛

پ - منع اشتغال به فعالیت‌های مرتبط با جرم ارتكابی؛

ت - ممنوعیت از نگهداری سلاح دارای مجوز؛

ث - ممنوعیت خروج از کشور.

موقت اشاره و شرط صدور دستور موقت را مؤثر نبودن اخطار به نشریه در مورد چاپ پاسخ نامزدهای انتخاباتی می‌داند.

۷- طبق تبصره ماده ۳۱ قانون مطبوعات «در مواد ۳۰، ۲۰، ۳۱ تا زمانی که پرونده در مرحله تحقیق و رسیدگی است، نشریه مورد شکایت حق ندارد نسبت به مورد رسیدگی مطلبی نشر دهد، در صورت تخلف رئیس دادگاه باید قبل از ختم تحقیقات حکم توقیف نشریه را صادر کند، این توقیف شامل اولین شماره بعد از ابلاغ می‌شود و در صورت تکرار تا موقع صدور رأی دادگاه از انتشار نشریه جلوگیری می‌شود.» منظور از «حکم توقیف نشریه» در این ماده همان دستور موقت دایر بر منع انتشار نشریه است که اساساً ناظر بر یک شماره است مگر اینکه نشریه به تخلف مورد نظر ادامه دهد که در این صورت تا صدور رأی دادگاه از انتشار نشریه جلوگیری به عمل خواهد آمد؛

۸- طبق تبصره ۱ ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی^{۲۲} سال ۱۳۷۵ «رسیدگی به جرایم فوق‌الذکر خارج از نوبت به عمل می‌آید و مقام قضایی با تنظیم صورت‌مجلس دستور

۲۰. انتشار هر نوع مطلب مشتمل بر تهمت یا افتراء یا فحش و الفاظ رکیک یا نسبت‌های توهین‌آمیز و نظایر آن نسبت به اشخاص ممنوع است. مدیرمسئول جهت مجازات به محاکم قضایی معرفی می‌گردد و تعقیب جرایم مزبور موکول به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت تعقیب در هر مرحله‌ای که باشد، متوقف خواهد شد.

۲۱. انتشار مطالبی که مشتمل بر تهدید به هتک شرف و یا حیثیت و یا افشای اسرار شخصی باشد، ممنوع است و مدیرمسئول به محاکم قضایی معرفی و با وی طبق قانون تعزیرات رفتار خواهد شد.

۲۲. هر کس به وسیله صحنه‌سازی از قبیل پی‌کنی، دیوارکشی، تغییر حدفاصل، امحای مرز، کرت‌بندی، نهرکشی، حفر چاه، غرس اشجار و زراعت و امثال آن به تهیه آثار تصرف در اراضی مزروعی اعم از کشت‌شده یا در آیش زراعی، جنگل‌ها و مراتع ملی‌شده، کوهستان‌ها، باغ‌ها، قلمستان‌ها، منابع آب، چشمه‌سارها، انهار طبیعی و پارک‌های ملی، تأسیسات کشاورزی و دامداری و دامپروری و کشت و صنعت و اراضی موات و بایر و سایر اراضی و املاک متعلق به دولت یا شرکت‌های وابسته به دولت یا شهرداری‌ها یا اوقاف و همچنین اراضی و املاک و موقوفات و محبوسات و اثلاث باقیه که برای مصارف عام‌المنفعه اختصاص یافته یا اشخاص حقیقی یا حقوقی به منظور تصرف یا ذی‌حق معرفی کردن خود یا دیگری، مبادرت نماید یا بدون اجازه سازمان حفاظت محیط زیست یا مراجع ذی‌صلاح دیگر مبادرت به عملیاتی نماید که موجب تخریب محیط زیست و منابع طبیعی گردد یا اقدام به هرگونه تجاوز و تصرف عدوانی یا ایجاد مزاحمت یا ممانعت از حق در موارد مذکور نماید به مجازات یک ماه تا یک سال حبس محکوم می‌شود. دادگاه موظف است حسب مورد رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت یا ممانعت از حق یا اعاده وضع به حال سابق نماید.

متوقف ماندن عملیات متجاوز را تا صدور حکم قطعی خواهد داد.» به نظر می‌رسد با احراز وقوع تجاوز مقام قضایی باید به صورت فوری دستور توقف اقدامات متجاوز را صادر نماید و دستوری که توسط مقام قضایی، اعم از بازپرس یا قاضی دادگاه، جهت توقف عملیات صادر می‌شود تا زمان صدور حکم قطعی اعتبار دارد و بعد از صدور حکم، اعم از اینکه متضمن براءت یا محکومیت باشد تکلیف دستور موقت روشن خواهد شد. بدیهی است در صورت صدور حکم براءت متهم یا قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب وی، از دستور موقت رفع اثر و در صورت محکومیت وی، حکم محکومیت که متضمن رفع تصرف یا رفع مزاحمت یا ممانعت از حق خواهد بود اجرا خواهد شد؛

۹- طبق تبصره ۱ ماده ۲۱ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ «چنانچه محتوای مجرمانه به وبسایت‌های مؤسسات عمومی شامل نهادهای زیر نظر ولی فقیه و قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه و مؤسسات عمومی غیردولتی موضوع قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳/۰۴/۱۹ و الحاقات بعدی آن یا به احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده یا به سایر اشخاص حقیقی یا حقوقی حاضر در ایران که امکان احراز هویت و ارتباط با آنها وجود دارد تعلق داشته باشد، با دستور مقام قضایی رسیدگی‌کننده به پرونده و رفع اثر فوری محتوای مجرمانه از سوی دارندگان، وبسایت مزبور تا صدور حکم نهایی پالایش نخواهد شد.» با توجه به مفهوم مخالف این تبصره «چنانچه امکان احراز هویت و ارتباط وجود نداشته باشد» امکان رفع اثر فوری محتوای مجرمانه از سوی دارندگان نیز وجود نخواهد داشت و با این کیفیت امکان صدور دستور موقت در فرض مزبور هم وجود نخواهد داشت. ولی در فرض امکان احراز هویت و ارتباط با دارندگان، دستور موقت دایر بر رفع اثر فوری محتوای مجرمانه صادر خواهد شد ولی پالایش وبسایت منوط به صدور حکم نهایی خواهد بود؛

۱۰- طبق ماده ۴۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ «در پرونده‌های قاچاق کالای ممنوع، سازمان یافته، حرفه‌ای و یا پرونده‌هایی که ارزش کالای قاچاق مکشوفه بیش از یکصد میلیون (۱۰۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال است، مرجع رسیدگی مکلف است نسبت به صدور دستور شناسایی و توقیف اموال متعلق به متهم در حدود جزای

نقدی احتمالی از طرق مقتضی، از جمله استعمال از ادارات ثبت اسناد و املاک، مخابرات، بانک ها و سازمان بورس و اوراق بهادار، اقدام نماید. مراجع طرف استعمال نیز موظفند ظرف پنج روز پاسخ لازم را به مرجع رسیدگی اعلام کنند.» طبق بند (ث) ماده ۲ قانون مبارزه با قاچاق، کالای ممنوع کالایی است که وارد و صادر کردن آن به موجب قانون ممنوع است و به موجب بند (س) ماده مزبور جرم سازمان یافته «جرمی است که با برنامه ریزی و هدایت گروهی و تقسیم کار توسط یک گروه نسبتاً منسجم متشکل از سه نفر یا بیشتر که برای ارتکاب جرم قاچاق، تشکیل یا پس از تشکیل، هدف آن برای ارتکاب جرم قاچاق منحرف شده است، صورت می گیرد؛»

۱۱- طبق ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی «بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا حسب مورد، مسترد، ضبط یا معدوم شود. در مورد ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین می کند. همچنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد وی جریان دارد به تقاضای ذی نفع و با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیای مذکور را صادر نماید:

الف - وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد؛

ب - اشیاء و اموال، بلامعارض باشد؛

پ - جزء اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد.

در کلیه امور جزایی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوفی تعقیب متهم باشد، در مورد اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص یافته است، باید رأی مبنی بر استرداد، ضبط یا معدوم شدن آن صادر نماید.» حکم این ماده، در ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری نیز تکرار شده است.^{۲۳} ضبط، معدوم یا مسترد نمودن اموال و اشیای مورد اشاره در مواد مزبور

۲۳. «بازپرس در صورت صدور قرار منع، موقوفی یا ترک تعقیب باید درباره استرداد و یا معدوم کردن اشیاء و اموال مکشوفه که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده، از جرم تحصیل شده، حین ارتکاب استعمال شده و یا برای استعمال اختصاص داده شده است، تعیین تکلیف کند. در مورد ضبط این اموال یا اشیاء دادگاه تکلیف آنها را تعیین می کند. بازپرس مکلف است مادام که پرونده نزد او جریان دارد به تقاضای ذی نفع و

مستلزم توقیف قبلی آنهاست و در واقع بازپرس با صدور دستور توقیف آنها به طور موقت اقدام به صدور دستور موقت می‌کند. اگر نتیجه تعقیب، محکومیت فرد باشد اموال و اشیای توقیف‌شده ممکن است: (۱) ضبط یا معدوم شود؛ (۲) معدوم، ضبط یا مسترد شود و در صورت براءت ممکن است معدوم یا ضبط یا استرداد شود. چون با وجود براءت نیز اشیاء و اموال ممنوعه باید ضبط یا معدوم شوند. ولی در هر حال، دستوری که در مورد توقیف اموال و اشیای مزبور صادر می‌شود جنبه موقتی دارد و برای جلوگیری از تضييع آنها صورت می‌گیرد و با صدور قرار یا حکم در ماهیت امر دستور موقت اثر خود را از دست می‌دهد؛ بنابراین، دستور موقت صادره ممکن است در برخی موارد منتهی به رسیدن صاحب مال به مال خود شود؛ مانند حالتی که مال موضوع جرم با احراز هویت تحویل صاحب آن داده می‌شود. در حالی که در امور مدنی «مال توقیف‌شده به خواهان داده نمی‌شود؛ زیرا انجام امور مندرج در ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی ذی‌نفع را به خواسته نمی‌رساند و اصولاً در دستور موقت ذی‌نفع نباید به خواسته اصلی برسد.»^{۳۴}

۱۲- در ماده ۲۸ مصوبه مبارزه با مواد مخدر نیز حکمی مشابه حکم مذکور در ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مقرر شده است. طبق ماده مزبور «کلیه اموالی که از راه قاچاق مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیردارویی تحصیل شده و نیز اموال متهمان فراری موضوع این قانون در صورت وجود ادله کافی برای مصادره، به نفع دولت ضبط و مشمول اصل ۵۳ قانون اساسی در خصوص اموال دولتی نمی‌باشد.» اساساً با وجود

با رعایت شرایط زیر، دستور رد اموال و اشیای مذکور را صادر کند:

الف - وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد؛

ب - اشیاء و اموال بلامعارض باشد؛

پ - از اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم شود.

تبصره ۱- در تمام امور کیفری، دادگاه نیز باید ضمن صدور رأی، نسبت به استرداد، ضبط و یا معدوم کردن اشیاء و اموال موضوع این ماده تعیین تکلیف کند.

تبصره ۲- متضرر از تصمیم بازپرس یا دادگاه در مورد اشیاء و اموال موضوع این ماده، می‌تواند طبق مقررات اعتراض کند، هرچند قرار بازپرس یا حکم دادگاه نسبت به امر کیفری قابل اعتراض نباشد. در این مورد، مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به تصمیم بازپرس، دادگاه و نسبت به تصمیم دادگاه، دادگاه تجدیدنظر استان است.»

۳۴. عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی (تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۴)، جلد سوم، چاپ دوم، ۳۸۶.

موادی که حکم کلی در مورد لزوم توقیف، ضبط و مصادره اموال حاصل از جرم ارائه می‌دهند، همانند ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، نیازی به وجود ماده ۲۸ مصوبه مبارزه با مواد مخدر نیست. با این حال، در این مصوبه حکم مزبور پیش‌بینی شده است. منظور از ضبط در این ماده همان دستور موقت برای توقیف اموالی است که تصور بر آن است که از راه قاچاق مواد مخدر به دست آمده‌اند؛ بنابراین، توقیف اموال مزبور جنبه موقتی دارد و اگر در پایان رسیدگی، قرار منع تعقیب یا حکم برائت متهم صادر شود، اموال توقیف‌شده آزاد خواهند شد؛

۱۳- با لحاظ ماده ۶۱ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶^{۲۵} می‌توان مورد مذکور در ماده ۶۰ قانون مزبور را نیز یکی از مصادیق دستور موقت در امور کیفری تلقی نمود. طبق ماده مزبور «نقض حقوق مندرج در این قانون، عبارت است از معنای انجام هرگونه فعالیتی در ایران که توسط اشخاصی غیر از مالک حقوق تحت حمایت این قانون و بدون موافقت او انجام می‌گیرد. علاوه بر مالک حقوق تحت حمایت این قانون، هرگاه ثابت شود دارنده اجازه استفاده، از مالک درخواست کرده است تا برای خواسته معینی به دادگاه دادخواست بدهد و مالک امتناع کرده یا نتوانسته آن را انجام دهد، دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور دستور جلوگیری از نقض حقوق یا نقض قریب‌الوقوع حقوق، به جبران خسارت مربوط نیز حکم صادر کند و یا تصمیم دیگری جهت احقاق حق اتخاذ نماید.»

از توجه به مصادیق مذکور چنین برمی‌آید که علی‌رغم اینکه موارد مزبور از مصادیق دستور موقت تلقی می‌شوند ولی در همه آنها فوریت شرط صدور دستور موقت نیست؛ به این ترتیب می‌توان گفت که در دستور موقتی که در امور کیفری صادر می‌شود در همه موارد فوریت شرط صدور نیست. به نظر می‌رسد هرچند فوریت، شرط صدور دستور موقت در همه مصادیق نیست ولی ضرورت، شرط صدور آن است. در برخی موارد فوریت و ضرورت در کنار هم قرار گرفته‌اند و در برخی مصادیق ضرورت وجود دارد ولی فوریت وجود ندارد. ضرورت یا ناشی از اوضاع و احوال است یا ناشی از حکم قانون و قانون‌گذار به صورت امری صدور

۲۵. «هر شخصی که با علم و عمد مرتکب عملی شود که طبق مواد (۱۵)، (۲۸) و (۴۰) نقض حقوق به شمار آید یا طبق ماده (۴۷) عمل غیرقانونی تلقی شود، مجرم شناخته شده و علاوه بر جبران خسارت به پرداخت جزای نقدی از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا پنجاه میلیون (۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا حبس تعزیری از نود و یک روز تا شش ماه یا هر دوی آنها محکوم می‌شود.»

دستور موقت را بر مقام قضایی الزامی می‌کند و می‌توان گفت این خصیصه یکی دیگر از تفاوت‌های دستور موقت در امور کیفری و مدنی است؛ به عبارت دیگر، در امور مدنی صدور دستور موقت اساساً منوط به درخواست ذی‌نفع و بررسی توسط مقامات قضایی مربوطه است ولی در امور کیفری در برخی موارد صدور دستور موقت منوط به درخواست متقاضی نیست و مرجع کیفری مکلف به صدور چنین دستوری است.

نتیجه

هدف حقوق اعم از حقوق کیفری و سایر شاخه‌های آن حفظ انتظام اجتماعی است و هر عملی که خلاف نظم مزبور در جامعه صورت بگیرد باعث ایجاد نابسامانی در روابط اجتماعی می‌شود و آرامش شهروندان را بهم می‌ریزد. شدت و ضعف این بهم‌خوردگی نظام و انضباط اجتماعی به شدت و ضعف عمل ناقض نظم بستگی دارد و به اعتبار آن نیز هریک از شاخه‌های حقوق متناسب با اختلال مزبور واکنش نشان می‌دهند.

در حقوق کیفری که اختلال در نظم عمومی اساساً با واکنش سرکوب‌گرانه همراه است در برخی موارد تا زمان اتخاذ تصمیم نهایی نیاز به انجام اقدامات مقدماتی است. این اقدامات مقدماتی همانند آنچه که در حقوق خصوصی صورت می‌گیرد و می‌تواند در سرنوشت دعوا نیز مؤثر افتد نیاز به وجود شرایط خاص دارد. از جمله این شرایط که در حقوق خصوصی نیز مورد توجه قرار می‌گیرند، فوریت امر است. چه، اگر اقدامات مزبور به صورت فوری انجام نگیرند، ممکن است اجرای حکم (با فرض صدور حکم محکومیت) با مشکلات اساسی مواجه شود و در برخی موارد اساساً امکان جبران زیان‌های وارده وجود نداشته باشد.

تشخیص فوریت امر در امور کیفری همانند امور مدنی با لحاظ معیارهای تعیین‌شده از طرف قانون‌گذار با مقام قضایی است، ولی به نظر می‌رسد همانند امور مدنی در همه مصادیق دستور موقت در امور کیفری فوریت، شرط صدور دستور موقت نیست. در برخی موارد بدون آنکه نیازی به فوریت امر وجود داشته باشد مقام قضایی ملزم به صدور دستور موقت است و حتی اساساً صدور دستور موقت در امور کیفری همانند امور مدنی محتاج به درخواست شاکی نیست و مقام قضایی می‌تواند رأساً اقدام به صدور دستور موقت نماید.

موارد صدور دستور موقت در امور کیفری همانند اصل عملی که به اعتبار آن دستور موقت صادر می‌شود به نوعی با نظم عمومی ارتباط بسیار نزدیک دارند. می‌توان گفت عدم صدور دستور موقت در موارد مزبور اجازه دادن به مرتکب برای استمرار بخشیدن به عمل

مجرمانه است و در واقع قانون‌گذار برای جلوگیری از ادامه عملیات مجرمانه مرتکب و بدون نیاز به طی تشریفات مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی مقام قضایی را ملزم به صدور دستور موقت نموده است که از جمله عدم تشریفات می‌توان به عدم نیاز به اخذ خسارت احتمالی و نیز عدم اخذ موافقت رئیس حوزه قضایی جهت اجرای دستور موقت اشاره نمود. به نظر می‌رسد دلیل عدم ضرورت رعایت تشریفات مزبور نیز همان تبعیت ماهوی دستور موقت از عمل اصلی (عمل مجرمانه) است که عدم صدور آن و جلوگیری نکردن از ادامه عملیات مرتکب می‌تواند به اخلال بیشتر نظم عمومی جامعه منجر شود. دستور موقت در امور کیفری گاهی جنبه پیشگیرانه (ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری)، گاهی جنبه مانع (منع از ادامه عملیات مجرمانه در ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی) و گاهی جنبه حفظ آثار و ادله و موضوع جرم (ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری) را دارد.

به نظر می‌رسد برای منسجم شدن و ضابطه‌مند شدن موارد صدور دستور موقت در امور کیفری لازم است قانون‌گذار همانند امور مدنی شرایط و موارد صدور دستور موقت را در قالب مقررات واحد بیان نماید تا تکلیف مقام قضایی و مردم روشن شود و از تشتت و پراکندگی موارد مذکور در قوانین مختلف جلوگیری شود؛ به عبارت دیگر در زمینه امور فوری در دادرسی کیفری نیاز به وضع یک قاعده کلی و عام است ولی قانون‌گذار این مهم را تاکنون مورد توجه قرار نداده است و به صورت موردی به آن پرداخته است، در حالی که بهتر است در این باره یک قاعده عام پیش‌بینی شود.

فهرست منابع

- آشوری، محمد. *آیین دادرسی کیفری*. جلد دوم. چاپ پنجم. تهران: سمت، ۱۳۸۴.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. *دانشنامه حقوقی*. جلد سوم. چاپ چهارم. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- حسینی، محمود نجیب. *رابطه سببیت در حقوق کیفری*. چاپ دوم. ترجمه سید علی عباس نیای زارع. تهران: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۶.
- دادخدایی، لیلا. *فساد مالی - اداری و سیاست جنایی مقابله با آن با تکیه بر کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد*. تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۰.
- دهخدا، علی‌اکبر. *لغت‌نامه*. جلد ۱۱. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- رحمدل، منصور. «مزون‌داری تعریف قانونی ندارد». *ضمیمه حقوق روزنامه همشهری* ۳۴۸، ۱۳۹۵/۰۷/۱۳.
- شمس، عبدالله. *آیین دادرسی مدنی*. جلد سوم. چاپ دوم. تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۴.
- شمس، عبدالله. *آیین دادرسی مدنی*. جلد سوم، چاپ سوم. دوره پیشرفته. تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۶.
- شهیدی، موسی. *موازن قضایی (حقوقی - جزایی - اداری)*، محکمه عالی انتظامی قضات از نظر تخلف / اداری. تهران: چاپخانه علمی، ۱۳۲۷.
- قربان‌نیا، ناصر. *ملاحظات در باره قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲*، نقد و بررسی فقهی - حقوقی. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.
- مردانی، ناصر، علی‌اصغر حاتمی، محمدجواد بهشتی و علیرضا حبیب‌آگهی. *آیین دادرسی مدنی*. چاپ اول، تهران: نشر یلدا، ۱۳۷۲.
- معین، محمد. *فرهنگ معین*. جلد ۲. چاپ هشتم. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- موسوی، سید عباس. *نگرش کاربردی به دستور موقت، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه*. چاپ سوم. تهران: انتشارات جاودانه، ۱۳۹۰.
- ناجی‌زواره، مرتضی. *آیین دادرسی کیفری*. جلد اول. تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۴.
- نهرینی، فریدون. *دستور موقت در حقوق ایران و پژوهشی در حقوق تطبیقی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۰.

Interim Order in Criminal Matters

Dr. Mansour Rahmdel

Assistant Professor of Faculty of Law Islamic Azad University of Tehran, Central Branch, Iran

Email: m_rahmdel@yahoo.com

Article 310 of the Iranian civil procedure code explicitly refers to the “interim order” and provides “in cases which need urgent decision making, the court can issue an interim order on the request of the beneficiary person.” So, it seems that the article prescribes interim order in urgent cases in addition to the urgency, which the court realize it, essentially the beneficiary person should deposit some money as likely damages. In criminal procedure code, the legislator does not explicitly refer to interim order. But, in some other laws including in note 1 of article 690 Islamic Penal Code 1996 somehow refers to the urgency and provides that “the judicial authority, by writing a minute will issue an order of stopping the operations of the trespasser till the issue of a final judgment.” The question is that whether in criminal matters, concerning the crime as public claim, the judge can issue an interim order? Whether the subject of the note can be considered as an example of interim order? Whether the legislator has basically considered interim order in criminal matters? If there is a possibility of issuing the interim order then what are the conditions for issuing it? What are the competent authorities to issue such an order? What are the similarities and differences between the interim order in civil procedure and criminal procedure? This article considering the hypothesis that in criminal cases the legislator has paid attention to urgent cases and there are differences and also similarities between interim orders in criminal and civil cases, explains the various aspects of the interim order in criminal matters and responds to these questions.

Keywords: Interim Order, Criminal Procedure, Civil Procedure, Urgent Cases.

Journal of CRIMINAL LAW AND CRIMINOLOGY

VOL. VI, No. 1

2018-1

- **Reflections on the Criminalization of Use of Chemical Weapons and ICC's Jurisdiction Ratione Temporis on this Crime in the light of the Iraq - Iran War**
Dr. Mahdi Abdulmaleki & Dr. Seyed Ghasem Zamani
- **Criminological Investigation of Violence by Football Fans**
Majid Aghaee & Dr. Ali saffari
- **Assessing the Effectiveness of Psychodrama on Decreasing Aggression of Children (Using Psychodrama instead of Classical Methods of Punishing Violent Behaviors)**
Dr. Mohammad Ashouri & Elmira Soleimany Savad Roubary
- **Interim Order in Criminal Matters**
Dr. Mansour Rahmdel
- **Iran's Judicial Criminal Policy on Alternatives to Imprisonment**
Dr. Hossein Gholami & Davood Khaksar
- **The Study of Marginalization's Impact of Crime (Marginalization Districts of Dowlat Abad in the Kermanshah)**
Dr. Tahmoores Bashirie & Mohammad Saeed Mozafari
- **Using Cultural Criminology in Analysis Minor and Juvenile Delinquency by Relay on Carnival, Adrenalin and Second Life Concepts**
Dr. Sara Aghaei

